

حرف درشت

توطئه آب‌نخوردن غربی‌ها



📍 **یوریا عالمی**

امروز و در ادامه سفرنامهام دست غرب را مثل آب خوردن رو می‌کنم:

غربی‌ها خیلی مارموز و کلک هستند. زمام غرب برخلاف زمام شرق کلا از بین رفته. غرب با دادن چهارتا آزادی ظاهری به مردم غربی، مردم غرب را چیز فرض کرده ما نمی‌دانیم، اما با چشم خودمان دیدیم که غرب تعطیل است. چطور؟ غربی‌ها برای استثمار غربی‌ها با اینکه بحران آب ندارند، آب را به قیمت جان مردم می‌دهند دست مردم؛ یعنی یک بطری آب شونزده‌هزار تومان. آن‌وقت بایدد بیایید ببینید که هروقت مردم غرب تشنه می‌شوند دودوتا چهارتا می‌کنند و می‌بینند آب مثلا چهار پیورو می‌شود، اما نوشیدنی‌های دیگر می‌شود یک پیورو نیم. همین‌طوری همه مردم غرب را خرده‌خرده معناد کرده‌اند.

شما حتما تابه‌حال نمی‌دانستید دلیل عدم پیشرفت غرب چیست؟ غربی‌ها همیشه پاتیل هستند. به‌همین‌دلیل غرب عقب‌مانده است. برعکس شرق که ته پیشرفت است.

آیا غرب که به مردم خودش رحم نمی‌کند، به بقیه رحم خواهد کرد؟ وقتی آب را روی مردم خودش بسته و الکل را باز کرده، آیا دیگران را تشنه لب چشمه نخواهد برد و برنخواهد گرداند؟ ما ایرانیان قدرناشناسیم. چون آب در ایران مفت است، طوری که ملت با شلنگ آب می‌خورند. (همین غرب حتی برای نظافت شخصی هم شلنگ و آفتابه ندارد و همین ثابت می‌کند مردم غرب در چه منجلابی غوطه‌ورند) جز اینها، در شرق مردم وقتی جایی تجمع می‌کنند هم چطوری متفرق می‌شوند؟ با تپیش‌ترین و تازنین‌روش جهان؛ یعنی شلنگ آب را می‌گیرند روی جمعیت. در خارج جای شلنگ آب، اصلا به معترضان توجه نمی‌کنند و همین سبب می‌شود این بدبخت‌ها بدون اینکه کسی بهشان توجه کرده باشد با افسردگی به خانه بازگردند.

از طرفی ما شرقی‌ها هزارسال است می‌دانیم «آب روشنایی است» و به‌همین‌دلیل نازدیدیم برق و لامپ را اختراع کنیم، اما همین غرب بدبخت مجبور شد برق و لامپ را اختراع کند. یا ما هر کاری را «مثل آب خوردن» انجام می‌دهیم درحالی‌که غرب بدبخت باید حتما برای کار زحمت بکشد و درس بخواند و همین‌طور با آشنا و رانت کارش حل نمی‌شود.

شاید سؤال کنید چرا مردم غرب از دست غرب فرار نمی‌کنند و به شرق یا خاورمیانه پناهنده نمی‌شوند؟ خب جوابش مشخص است. غرب، آب خوردن را در شیشه کرده و مردمش را معتاد کرده تا تفهمد دولت چی سرشان آورده.

پیشنهاد

● شماره جدید فصلنامه استارتاب به‌همراه ویژه‌نامه‌ای برای دانشنامه گلستان (جرجان و استرآباد) منتشر شد. دهستان خاستگاه بزرگان، دیو سید مازندران

و رستم دستان و پندار ما ایرانیان در کنار یادنامه شیخ اسماعیل قاضی، حسینعلی هروی، آرازگلدی و حبیب‌الله قلیشلی جزء مطالب این شماره است. پرونده‌ای برای استاد تار و سه‌تار، زیدالله طلوعی، نیز از جمله دیگر مقالات و نوشته‌های خواندنی این شماره است. چهار شعر از شعرای عراق در کنار داستان عامیانه فاطم‌الخامنه که پوریا یای آن را دوباره‌نویسی کرده است، جزء پیشنهادهای این شماره است. نکته جالب این است که پس از انتشار شماره هشتم فصلنامه درباره پرونده انقلاب اسلامی نقدها و نظرات ادامه دارد و دست‌اندرکاران نشریه درصدد هستند تا در فصلنامه شماره بعد نیز به انتشار این مطالب ادامه دهند. سردبیر این نشریه رحمت‌الله رحانی و مدیرمسئول این فصلنامه علی بایزیدی است.

● «ترانازی» مراسمی مخصوص ماه مبارک رمضان است که عده‌ای از عیارها و قدیمی‌ها دور هم جمع می‌شوند تا بازی‌هایی را انجام دهند و گلریزانی داشته باشند و در آخر پولی را که جمع می‌کنند، برای کسی که بارش افتاده است به شکل پنهانی بپردازند. این بازی در دوره صفویه و قاجاریه در کافه‌ها و محله‌های تهران و اصفهان رواج داشته و از سوی مردم عادی انجام می‌شده است، اما ازآنجاکه دیگر ادامه نیافته و بازی نمی‌شود، می‌توان آن را به صورت یک ناآثر اجرا کرد. اردشیر صالح‌پور به‌عنوان سخنران، رضا آسمانی در نقش وزیر، جواد خرم برای ضرب و زنگ زورخانه، محسن میرزاعلی در نقش حاکم و وزیر و تعدادی ترناخور در این بازی قرار بود حضور داشته باشند و برای حضار ترنازاری کنند. علاقه‌مندان برای دیدن این بازی و شرکت در این نشست می‌توانستند روز چهارشنبه، ۱۰ خرداد ساعت ۲۲ به فروشگاه مرکزی شهر کتاب به آدرس خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان مطهری، نرسیده به خیابان معلم، نبش کوچه کلاته مراجعه کنند.

روزنامه شتر

پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ • ۶ رمضان ۱۴۳۸ • ۱ ژوئن ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۷۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۳۶ • اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنفرها

کارتون خواب



📍 **علی رومانی**
aliromani84@gmail.com



یادداشت

آغاز گفت‌وگو درباره چرایی نامه جمعی از روان‌پزشکان

مجتبی ارحام‌صدر . روان‌پزشک

تعدادی روان‌پزشک نامه‌ای نوشتند و به صورت سرگشاده خطاب به همکاران خود منتشر کردند. این کار در ماهیت و شکل، در صنف روان‌پزشکی نادر و کمیاب است. این نامه تلاشی است برای شروع یک دیالوگ درون‌رشته‌ای که به شیوه «نامه سرگشاده» انجام شده. نویسندگان نامه دغدغه‌هایی داشته‌اند که مخاطب آن بدنه ناپیدا و بی‌نام صنف روان‌پزشکی بوده؛ نه این‌انجمن و آن دفتر و این کمیته و آن کارگروه. شاید در ظاهر محتوای نامه تکراری باشد اما هدف‌گذاری این نامه کلان و آینده‌نگر و مسیرش گفتمان‌سازی است.

تجارت وطیابت

چندسالی می‌شود که افکار عمومی از طریق فضای مجازی و رسانه‌های مکتوب و دادگاه و فیلم و سریال متوجه و مترصد مسئله‌ای در سلامت مملکت شده که ما پزشکان هنوز هم آن را جدی نمی‌گیریم. تقریبا تمام اقشار و احاد این کشور این‌روزها مشغول قضاوت درباره پول‌پرستی و تمامیت‌خواهی و تجارت‌پیشگی و تبختر و نفع‌ن و در نهایت علم‌گریزی جامعه پزشکی هستند. لزوما همه محتوایی که با این قصد تولید می‌شود منطقی، علمی و قابل تأیید نیست اما حجم و سنگینی آن باید ما را متوجه یک خطر و تهدیدی کند که در کمین حیثیت و هویت پزشکی و طبابت مملکت نشست. یک طرف این گرفتاری قطعا ما پزشکان هستیم ولی اغلب مسئولیت خود را به دامن دیگران و مردم پرتاب می‌کنیم و زیر پرده پندار «پزشک‌ستیزی» و «حسادت به پزشکان» صورت مسئله پرنادیده می‌گیریم. قصد ندارم دوباره شواهد نه چندان نایاب تغییرات هویتی خودمان را برشمارم که با سرعت زیاد به سمت مکتد و پول و شهرت در حال تاختیم، بلکه فضای پل‌زده و بی‌زیئس‌محور حول و حوش طب این‌روزها دارد به سایر شاخه‌های علوم پایه‌ای و علوم انسانی هم سرایت می‌کند و همگان در تکاپوی لابی با مراجع تصمیم‌سازی هستند تا کلیبنیکی بزنند و درمانگاه تأسیس کنند و آزمایشگاه راه بیندازند! این نامه هشدار می‌دهد که اگرچه اوضاع وجدان حرفه‌ای صنف روان‌پزشکی نسبت به خیلی از همکاران متخصص بهتر است اما موج و سیل دارد می‌آید!

وضعیت روان‌درمانی

دخالت غیرحرفه‌ای‌ها در سلامت مردم از سال‌ها قبل رایج بوده است. این فرهنگ به صورت خودجوش نسخه‌پیچ و تجویزگر است و تک‌تک شهروندانش را بالقوه همه‌چیزدان بار می‌آورد. اما این‌روزها و با مدد و کمکی که تلگرام و فیس‌بوک و اینستاگرام می‌رساند، صدای نجسبِ غیرعلمی و خطرناک مداخله‌کنندگان هم می‌رساند. ما در آغاز یک راه هستیم.



📍 **حسین شاه‌حسینی**

دهم و یازدهم خرداد؛ در روز غم‌افزا در کنار یکدیگر، پدر و دختری متدین و استوار و صادق به فاصله یک روز این جهان را ترک کردند. درباره عزت‌الله سبحانی و دخترشان، هاله و حدیث فقدان این دو عزیز و مبارز نستوه هرچه بگویم کم است، چراکه این‌دو نه‌تنها زندگی متفاوت و پرمجاهدتی را پشت‌سر گذاشتند، بلکه در مرگ نیز همراه یکدیگر ماندند.

۶۰ سال عمرم را در کنار این‌خانواده بودم و از نزدیک این‌دو بزرگوار را می‌شناختم و جز فضل و تحقیق و تدین، چیزی از آنها ندیدم. عزت‌الله سبحانی، مرد فاضل، محقق و متدین عامل بود؛ تحصیل‌کرده‌ای از دانشکده فنی که پای درس بزرگانی چون حاج‌رضا زنجانی و مرحوم طالقانی در مسجدی که حوالی میدان حر بود، رشد یافت. خاطرم هست که ایشان در کنار مرحوم پدر بزرگوارشان به نهضت مقاومت ملی پیوست و این

سلام به فردا

وظایف منتخبان شورای شهر

دکترعلی دشتی*؛ اگر بگویم که اولین و مهم‌ترین وظیفه شورای شهر انتخاب شهردار است، حرف درستی است. از لحاظ قانونی شورای شهر مکلف است بلافاصله پس از تشکیل نسبت به انتخاب فردی ذی‌صلاح به سمت شهردار اقدام کند. بر اساس ماده ۷۱ قانون شورا وظایف شورای اسلامی شهر به شرح زیر است:

۱- انتخاب شهردار برای مدت چهار سال. تبصره ۱- شورای اسلامی شهر موظف است بلافاصله پس از رسمیت‌یافتن نسبت به انتخاب شهردار واجد شرایط اقدام نماید. تبصره ۲- شهردار نمی‌تواند هم‌زمان عضو هیچ‌یک از شوراهای اسلامی شهر و روستاها... از سوی دیگر شورای شهر جدید باید بداند که شهردار تهران که در دوره چهارم این سمت را برعهده داشت صرفا تا پایان این دوره مسئولیت دارد و حتی یک روز حضور او در شهرداری دوره پنجم غیرقانونی است. بنا بر این تکلیف قانونی، شورای شهر در همان جلسه اول باید تکلیف شهردار یا سرپرست شهرداری را روشن کند و اگر کسی را به‌عنوان شهردار انتخاب نکرد موظف است بنا به تکلیف تبصره ماده ۷۳ قانون شورا با انتخاب سرپرست شهرداری از تعطیل‌شدن امور شهرداری جلوگیری کند. براین‌اساس تبصره ماده ۷۱ قانون مذکور مقرر می‌کند: در فاصله... خاتمه خدمت شهردار تا انتخاب فردی جدید برای سمت شهرداری یکی از کارکنان شهرداری به‌عنوان سرپرست شهرداری انتخاب می‌شود... لذا بدیهی است که اگر بنا به هر دلیلی شورا با شروع دوره جدید نسبت به انتخاب شهردار اقدام نکند لزوما باید فردی را با مشخصات مذکور به سمت سرپرست انتخاب کند. مصاحبه و مطلب یکی از اعضای شورای پنجم و لیست امید شورای شهررا می‌خوانم که در آن گفته بود عجله‌ای برای انتخاب شهردار وجود ندارد و تکلیف قانونی دراین‌خصوص وجود ندارد. تکلیف قانونی را در بالا ذکر کردم و درخصوص ضرورت تعجیل در انتخاب شهردار ما باید گفت:

چهار سال عمر دوره شورای پنجم هم مانند برق‌یاد می‌گذرد. شورای دوره پنجم با انبوهی از مسائل مبهم و پیچیده روبروست که به‌واسطه انتخبات زود هنگام شورا و وجود فرصت بیش از سه ماه تا شروع به کار این امکان را به اعضای جدید می‌دهد تا درخصوص این موارد بررسی لازم را داشته باشند و یکی از این مسائل هم موضوع مهم انتخاب شهردار است. اگر شورای پنجم با وجود سه ماه وقت و اینکه همگی با یک مرام و منشی سیاسی انتخاب شده‌اند و به‌عبارتی هماهنگی که انتظار می‌رود در بین ایشان وجود داشته باشد، موفق به توافق روی گزینه اصلی و نهایی در روز اول تشکیل و شروع به کار شورا و بعد از انتخاب اعضای هیئت‌رئسه شورا نشوند باید گفت در اولین و مهم‌ترین آزمون خود باید پاسخ‌گوی اعتماد مردم آگاه تهران باشند. البته اگر ادعای ایشان درست باشد و شناخت کاملی از اوضاع مدیریت شهری تهران از سوی ایشان وجود نداشته باشد و به فرصت کسب آگاهی بیش از این سه ماه نیاز باشد، باید به تهیه‌کنندگان لیست امید در تهران ایراد گرفت که چرا با وجود افراد آگاه که شناخت کافی از اوضاع‌واحوال شهرداری دارند لیستی بسته‌اند که برخی اعضای آن برای آگاهی از اوضاع شهر و شهرداری تهران نیاز به فرصتی بیش از سه ماه دارند. به‌رحال امیدوارم شورای دوره پنجم تهران که حاصل خون‌دل‌خوردن انسان‌های آگاه و مدیون آگاهی مردم تهران، ری و تهرانشهر باشد، وظیفه اول خود را انتخاب شهرداری یادکست، مدیر، مدیر و... بداند تا با کمک شورا و شهرداری، هم به اصلاح فرایندهای اداره شهر بپردازند و هم اوضاع نابسامان شهرمان را بسامان کنند.

♦ **حقوق‌دان و رئیس هیئت رسیدگی به تخلفات شهرداران ششور**

روایت

خانواده سبحانی، سبحانی دین‌مداری و مبارزه

هاله سبحانی را می‌توان امتداد تفکرات اندیشه‌های پدر دانست که او نیز در مکتب مرحوم طالقانی و مرحوم آیت‌الله نائینی رشد کرده بود. او چندسالی را در فرانسه گذراند تا تحصیل کند و از زمان ورود به ایران، مجاهدتش را بیش از پیش آغاز کرد. جلساتی با خانم‌ها تشکیل می‌داد؛ همه تحصیل‌کرده، متدینه و متشرعه، باگذشت و نجیب بود و به یاد ندارم که ایشان را در وقت و ساعتی بدون توجه به مسائل مذهبی دیده باشم.

هاله‌خانم، تحصیل‌کرده و مدیر بود. با وجود مسائل و مشکلاتی که در مسئله حجاب داشت، همه نسبت به او احترام داشتند و او نسبت به همه انسان‌ها، فارغ از اندیشه‌های دینی و سیاسی، کوشش می‌کرد مراقب خانواده زندانیان، خصوصا زندانیان سیاسی باشد. گروهی تشکیل داده بودیم برای شناسایی چنین خانواده‌هایی و اگر دچار عسرت بودند، به آنها سر می‌زدیم و بی‌توجه به اینکه از مرامشان بدانیم، دلجویی‌شان می‌کردیم. روز تشییع پیکر هاله که فردای روز تشییع پیکر پدرش بود، لحظات سختی بر من گذشت. از تهران با جتاز پدرش همراه شده بودم برای مراسم تدفین. این همراهی، تأثیر روحی زیادی بر من گذاشت که ذکر آن پیش‌تر رفته و در این مجال نمی‌گنجد.

مطالبات

شور و شعور در انتخاب

حضور خودمان در طول تکامل گونه‌ای و سپس در طول رشد فرهنگ‌های انسانی تداوم یافته و به ما به ارث رسیده است. آغاز حضور ما در زمان حال و آنچه در شبکه‌های نورونی مغز ما در حول محدوده تن ما، در شکم مادر می‌گذرد، ادامه انتخاب بر اساس ارزش‌های ناشی از انگیزه نهادینه تداوم حیات است. چنین است که آگاهی اولیه در حول «من» اولیه شکل می‌گیرد. مدت‌ها از زندگی ما می‌گذرد تا فرایند انتخاب از درون عیار و ارزش‌های حیاتی به سطح آگاهی ما بیاید و در گستره زمان گذشته، حال و آینده توسعه پیدا کند و معنا در زبان تجلی پیدا کند و جهان را در تجربه فردی خود بسازیم. بنابراین ما جهان را بازنامایی نمی‌کنیم، ما جهان خود را انتخاب و بر اساس نیازهای حیاتی خود می‌سازیم. هرکدام از ما انسان‌های روی کره زمین بر اساس طبیعت خود، درون مغز خود دستگاه عظیم گزینشگری داریم که بر بنیاد عیارها و ارزش‌هایی نهادینه‌شده در حافظه تاریخی، ژنتیکی، فرهنگی و گذشته فردی خود، آنها را با نگاه به گذشته و آینده انتخاب و معنا می‌کنیم. به‌این‌ترتیب است که ما محیط طبیعی و اجتماعی خود را در تن و درون مغز خود می‌سازیم و آنچه که در جامعه برای ما معنادار می‌شود، مجموعه‌ای از معنایهایی است که بر اساس عیارهای گزینشی و اعتباری در شبکه‌های عصبی مغز ما به شکل گرفته است. عملکرد جمعی ما در جامعه نیز وابستگی و شباهت تام به نحوه گزینشی کارکردن نورون‌ها در شبکه‌های نورال

مغز در سر ما دارد. این رابطه استعاری بین مغز و جامعه، واقعات اجتماعی را مشروط به وقایع شکل‌گیرنده در مدارهای مغزی می‌کند که در طول تجربه زندگی به طور مجازی

شکل می‌گیرند. آگاهی و خودآگاهی، عالی‌ترین شکل انتخاب نزد انسان‌ها نیز محصول این سارویکار تعمیم‌یابنده مغزی است. در فرایند انتخابات اخیر نیز شوری جمعی زاییده از تمنای حیات و بهزیستی در مغز جمع کثیری از انسان‌های این سرزمین، خود را به بالاترین سطح آگاهی و شعور رساند و این وحدت مابین شور و شعور، باوجود تمامی موانع دشوار، ثابت‌نام در شعب شبکه هائی که هشتک‌هایی که نیکو در اعمال حاکمیت اصل انتخاب از درون کثرت طبیعت‌مدار و زندگی‌ساز شد، انتخابی والا حاصل از بینشی زاییده پیوند عاطفه و تحیل و تفکر که فضیلت و کرامت را بر تحقیر، کراهت و ملامت، پیروز می‌کرد.



حمایت از اهدای سلول بنیادی است. حامیان اهدای سلول بنیادی، #سفیران_طلایی_مروج اهدای خون و فراورده‌های خونی، با پیوستن به جمع #انجمن_سلول_طلایی و عضویت در #بانک_سلول_بنیادی_ایران، با بستن یک #دستبند_طلایی_رنگ به دست، حمایت خود را از ثبت‌نام در شعب شبکه ملی اهدانندگان سلول بنیادی اعلام می‌کنند.

در زمان حیات با اهدای خون، پلاکت و سلول بنیادی و حتی بعد از اتمام حیات، می‌توان با اهدای عضو ناچ یک زندگی شد.

یکی از مراجعی که می‌توان به آن برای دریافت اطلاعات مراجعه کرد، سایت «اهدا» است.



بیش از ۱۰۰روز است که چند چالش دربارهِ اهدای اعضای بدن در شبکه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. ۳۱ اردیبهشت‌ماه، روز ملی اهدای عضو بود. در این روز فتوای امام خمینی (ره) در مورد جایزبودن اهدای عضو از افراد مرگ مغزی دریافت شده است. یکی از چالش‌ها و هشتک‌هایی که اکنون مطرح است هشتک یک_مسای_هشت یا #چالش 1=۸ است. این چالش از آن جهت انتخاب شده است که اعضای بدن هر فرد می‌تواند حداقل حیات‌بخش هشت نفر باشد.

در #چالش_دستبند_طلایی اقدام بیشتری باید انجام داد. روهان یا دستبند طلایی‌رنگ نشانه